

محسن مهاجر

مقدمه

علی رغم برداشت ناصواب بسیاری از محققان و نویسندگان معاصر، که رویکرد اندیشه سیاسی فارابی را کشف و شهودی پنداشته، تصور کرده‌اند فارابی به راهی اوتوپیایی و ماوراء الارضی گام نهاده است؛ همچنان که پیش از او مدینه فاضله افلاطونی، در دام آن گرفتار شده بود. راقم این سطور را اعتقاد بر آن است که این تلقی، قرائتی است که از منظر افلاطون به فارابی نظر کرده است و مع الاسف مؤسس فلسفه اسلامی و سیاسی^(۱) و بزرگترین فیلسوف جهان اسلام را ناخواسته و یا ناآگاهانه به اتهام تقلید از فلسفه سیاسی کلاسیک یونانی به حاشیه کشانده‌اند، که اگر در اعتقادشان صائب هم باشند در عمل به خطا رفته‌اند. زیرا فارابی علاوه بر اخذ مکتب افلاطون، ارسطو و فلوطین و جمع بین آرای متناقض آنها^(۲)، بخشی از آن آرا را که با مبانی دینی ناسازگار بوده حذف نموده بخشی را بازسازی و اصلاح کرده است و آرای بسیاری از تفکر خویش بر آن افزوده است فلذا اهتمام به اندیشه فارابی در قیاس با اندیشه افلاطون و ارسطو به مراتب از اولویت بیشتری برخوردار است.

۱- به داوری، رضا، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی و «فارابی» مراجعه شود.
 ۲- فارابی در این خصوص کتاب «الجمع بین رأی الحکیمین» را نگاشته است.

بر این اساس جا دارد قرائت جدیدی از اندیشه سیاسی وی با رهیافتی فلسفی، مورد مذاقه قرار گیرد. در این راستا، نگارنده بعد از دو سال مطالعه و تحقیق بر روی تمام آثار موجود^(۱) فارابی و تحقیقات پیرامونی سعی دارد با توجه به منظومه فکری معلم ثانی، که تلفیقی است از عناصر زمان، عمل سیاسی، اعتقاد شیعی و تفکر سیاسی از زوایای مختلف، «فلسفه سیاسی» او را مورد کنکاش و مطالعه قرار دهد.^(۲) و تحقیق حاضر، بخشی از این پروژه وسیع است.

فرضیه تحقیق این است که فارابی بر اساس عناصر فوق، «مصالح» یونانی را اخذ، و با دیدی واقعگرا، نظام مطلوب خویش را معماری کرد. که ماهیت این نظام به هیچ وجه در اندیشه فیلسوفان پیشین، طرح نشده است. بنابراین اگر چه در حیات علمی او سهم زیادی از ارنیست نهضت ترجمه وجود دارد و او بر سر سفره رنگین مترجمان زیادی نشسته است و حقیقتاً بزرگترین شارح و مفسر دسترنج مترجمان قرون دوم و سوم هجری قمری است، اما علاوه بر اخذ «علوم عقلی» با الهام از تفکر اسلامی شیعی، برای حل «بحران» زمانه خویش، پاسخهای خود را در قالب یک منظومه منسجم فکری، ارائه نمود. فلذا بحث «علت فاعلی» را از افلاطون گرفت و بر خداوند منطبق نمود. «حادث و قدیم» او را بر «واجب الوجود و ممکن الوجود» و «سعادت قصوایش» را بر «بهشت» و نشئه «مکافات عمل» را بر «جهنم» و «عقل فعالش» را بر «فرشته وحی» و «ملة فاضله اش» را بر «اسلام» و «نظامهای فاسدش» را بر مدینه های «جاهله»، «فاسقه» و «ضاله» (که در ۵۴ ساختار مستقل طراحی شده) منطبق نمود. «مدنیت طبیعی» ارسطویی را گرفت و عنصر «کمال طلبی» و «افضلیت خواهی» دینی^(۳) را در کنار «ضرورت بقا» بر آن افزود و با صراحت تمام اعلام نمود که «من هیچ گاه مقلد ارسطو نیستم»^(۴). در خصوص موضوع این تحقیق فارابی «مدینه فاضله» افلاطونی را اخذ نمود و آن را پایه دو نظام سیاسی

۱- از آثار مختلف فارابی حدود پنجاه اثر در اختیار است و بیش از ۲۵۰ تیریرامونوی شناسایی و ملاحظه شده است.

۲- تفصیل «فلسفه سیاسی فارابی» بزودی منتشر خواهد شد و موضوع «اندیشه سیاسی فارابی» عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده است.

۳- آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۷ و تحصیل السعاده، ص ۶۲-۶۱ و السیاسة المدینه، ص ۶۹.

۴- القیاس الصغیر علی طریقه المتکلمین، ص ۷۰-۶۸.

گسترده تر قرار داد^(۱) و آن را از برخی ویژگیهای «دولت شهری» یونانی منسلخ و بر «مدینه الرسول» منطبق نمود و آنگاه برای ترسیم ساختار رهبری در نظام سیاسی خویش «فیلسوف - شاه» را بر «نبی» و «امام» در تفکر شیعی منطبق کرد^(۲) اما برخلاف افلاطون در این سطح توقف ننمود تا گرفتار آرمانگرایی او تویبایی بشود و فیلسوف - شاهش غیر قابل دسترس باشد، بلکه با الهام از همان تفکر شیعی خود، بعد از نظام سیاسی به رهبری انسان حکیم متصل به وحی الهی، چهار نوع رهبری دیگر را که به صورت متناوب و علی البدل در طول هم قرار می‌گیرد، به شرح ذیل مطرح نمود:

- ۱- رهبری رئیس اول ← رهبری پیامبر اکرم (ص)؛
- ۲- رهبری، ریاست تابعه مماثل ← رهبری امامان شیعه (ع)؛
- ۳- ریاست سنت (تابعه غیر مماثل) ← رهبری فقیه جامع الشرایط؛
- ۴- رهبری رؤسای سنت ← رهبری شورای فقها (دو نفری)؛
- ۵- رهبری رؤسای افاضل ← رهبری شورای شش نفره فقها.

در بخش بعدی مقاله به تفصیل انواع رهبری بویژه سه قسم اخیر را بحث خواهیم کرد. و اما در عرصه فقه علی رغم غلبه علوم عقلی و برهانی در اندیشه معلم ثانی با رهیافت فلسفی، مقام فقه را هم در «تصنیف علوم» و هم در «احصاء العلوم» ارتقا داده آن را جزء علوم اصلی قرار داد. مقام فقیهان را هم در عرصه اندیشه بالا آورد و به رغم اصراری که بر اختصاص نخبگان و «خواص» جامعه به حکیمان و فیلسوفان دارد، فقیهان را در ردیف آنها قرار داد و فرمود: «يجعل الخواص اولاً... الفلاسفة ثم الجدلیون و السوفسطائون ثم واضعوا النوامیس ثم المتکلمون و الفقهاء...»^(۳) یعنی خواص به ترتیب عبارتند از فیلسوفان و جدلیان، سوفسطائیان، واضعان نوامیس و متکلمان و فقیهان، البته چون گرایش فکری او بیشتر فلسفی است متکلمان و فقیهان را در رتبه پنجم خواص قرار داد و در توجیه این تقسیم استدلال می‌کند که «الفقیه یشبه بالمتعقل» فقیه در ماهیت نحوه استنباط صناعتش شبیه به متعقل و فیلسوف است و از نظر متدولوژیک و مبادی نظری در استنباط آرای جزئی با او متفاوت است. زیرا فقیه مبادی و مقدماتش «نقلی»

۱- سطوح سه‌گانه نظام سیاسی فارابی به ترتیب عبارتند از «مدینه فاضله»، «امت فاضله» و «معموره فاضله».
 ۲- تحصیل السعاده، ص ۹۴-۹۲.
 ۳- الحروف، ۱۳۴.

است و از منبع «ملة» و شریعت در امور فرعی اخذ می‌کند؛ در حالی که فیلسوف و متعقل مبادی و مقدماتش از «مشهورات» و «تجربیات» می‌گیرد؛ بنابراین فقیه به اعتبار یک شریعت خاص و مشخص جزء «خواص» و نخبگان فکری قرار می‌گیرد؛ در حالی که فیلسوف به اعتبار کلی از خواص می‌باشد.^(۱) سپس او بحث «روش شناختی» را از رابطه فلسفه و فقه به رابطه شریعت و فلسفه گسترش داد. با مبانی فلسفی خویش که هم حقیقت «فلسفه» و هم حقیقت «دین و فلسفه» را واحد می‌داند معتقد است بین آن دو هم تفاوت متدولوژیک وجود دارد.^(۲) او بر این باور است که فلسفه چون بر برهان و عملیات عقلانی متکی است، مقدم بر دین است که بر شیوه اقناعی و تخیلی و از راه تصرف در قوه متخیله مخاطبان انجام می‌گیرد. بر این اساس تقدم فلسفه بر دین در روش و مخاطبان آن است فلذا در کتاب «الملة» هر دو بخش «آرا» و «افعال» دینی را متأخر از آرا و افعال فلسفی می‌داند.^(۳) و در «الحروف» فقه و کلام را متأخر از شریعت و ملة و شریعت را هم متأخر از فلسفه می‌داند. بنابراین فقه با یک واسطه ملة از فلسفه متأخر است.^(۴) علاوه بر این منظر معرفت شناسانه و متدولوژیک به فقه، معلم ثانی در جایگاه فقاها و از منظر فقهی به دفاع از حریم علوم عقلی و منطقی می‌پردازد و در دوران خویش (قرن سوم و چهارم قمری) که این علوم تخطئه می‌شدند، مجموعه‌ای از «احادیث نبوی» را در توجیه و دفاع از آنها با شیوه‌ای فقیهانه می‌نگارد.^(۵) و با این رهیافت فقهی در عرصه علوم عقلی هر جا نیاز به تبیین باشد از فقه کمک می‌گیرد^(۶) و در عرصه سیاست در زمان انقطاع فیوضات و حیانی «فقیهان» را تنها رهبران و هادیان مدینه فاضله اسلامی می‌داند.

سطوح رهبری در نظام سیاسی

پیش از این در مقدمه، گفته شد که فارابی بر اساس تفکر اسلامی و شیعی خود به پنج نوع رهبری در پانزده شکل و ساختار حکومتی اعتقاد دارد که در طول هم قرار می‌گیرند. انواع

- ۱- همان، ۱۳۳.
- ۲- الملة، ص ۴۸-۴۶.
- ۳- همان، ص ۴۷.
- ۴- الحروف، ص ۱۳۲-۱۳۰.
- ۵- الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۰۶، نقل از الفارابی اثر دکتر حسین علی محفوظ، ص ۱۳۹.
- ۶- مراجع مشهور کتاب القیاس الصغیر علی طریقه المتکلمین «مبحث المقائیس الفقهیة» ص ۸، کتاب القیاس، ص ۶۴-۵۴.

رهبری عبارتند از:

- ۱- رهبری رئیس اول؛
- ۲- رهبری ریاست تابعه مماثل؛
- ۳- رهبری ریاست سنت؛
- ۴- رهبری رؤسای سنت؛
- ۵- رهبری رؤسای افاضل.

هر کدام از این رهبرها می‌تواند در یکی از سه شکل حکومت یعنی «مدینه»، «امت» و «معموره ارض» مطرح باشد چون در این مقاله موضوع ولایت فقیه است طبعاً ما از طرح «اشکال حکومت» بی‌نیاز هستیم و دو نوع اول رهبری را هم استطراداً بیان می‌کنیم:

نوع اول رهبری: رئیس اول:

ریاست اولی نهادی است که در رأس هرم قدرت در یکی از سه نظام سیاسی در اندیشه فارابی قرار دارد و رهبری که در آن جایگاه قرار می‌گیرد، رئیسی است که از حاکمیت برتر^(۱) برخوردار است و با تعابیری از قبیل «ملک مطلق»، «فیلسوف»، «واضع نوامیس»، «رئیس اول» و «امام» معرفی شده است^(۲).

چنین رئیسی یک انسان استثنایی است که با عوالم بالا در ارتباط است و از دو امر فطری و طبیعی و ملکات و هیئات ارادی بهره‌گرفته، مراحل کمال را پیموده، کامل شده است و به مرتبه عقل بالفعل و معقول بالفعل رسیده است. قوه متخیله‌اش بالطبع به نهایت کمال خود نائل آمده در همه حالات خویش آمادگی دریافت فیوضات و حیانی را از طریق «عقل فعال» دارد و مورد عنایت خداوند است. «وکان هذا الانسان هو الذی یوحى الیه فیکون الله عزوجل یوحى الیه بتوسط العقل الفعال فیکون ما یفیض من الله تبارک و تعالی الی العقل الفعال یفیضه العقل الفعال الی عقله المنفعل بتوسط العقل المستفاد ثم الی قوته المتخیله فیکون بما یفیض الی عقله المنفعل حکیماً و فیلسوفاً و متعلماً علی التمام و بما یفیض منه الی قوته المتخیله نبیاً منذراً»^(۳). چنین انسانی از آن جهت که فیوضات را از طریق عقل فعال به واسطه عقل مستفاد و عقل منفعل دریافت می‌کند، حکیم و فیلسوف و خردمند و متعقل کامل نامیده می‌شود و از آن جهت که فیوضات

۱-تحصیل السعاده، ص ۹۳-۹۲.
 ۲-همان، ص ۹۳.
 ۳-آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۲۵.

عقل فعال به قوه متخیله او افزایده می شود دارای مقام «نبوت» و انداز می باشد و فارابی برای چنین انسانی خصال و شرایطی را قائل است. در «فصول المدنی» شرایط رئیس اول را در شش شرط بیان می کند: ۱- حکیم باشد (با همان مفهومی که بیان شد)؛ ۲- تعقل تام داشته باشد؛ ۳- از جوده اقناع برخوردار باشد؛ ۴- از جوده تخیل برخوردار باشد؛

۵- قدرت بر جهاد داشته باشد؛ ۶- از سلامت بدنی بهره مند باشد. (۱)

سپس او اوصاف و ویژگیهایی را علاوه بر شرایط ششگانه فوق قائل است که عبارت است از:

۱- تام الاعضاء باشد و قوتهای او در انجام کارهایی که مربوط به اعضا است توانمند باشد؛

۲- خوش فهم و سریع الانتقال باشد؛

۳- خوش حافظه باشد و آنچه می فهمد و می بیند و می شنود و درک می کند در حافظه بسپارد؛

۴- هوشمند و با فطانت باشد و قادر به ربط مطالب و درک روابط علی باشد؛

۵- خوش بیان باشد و زبانش گویایی داشته باشد؛

۶- دوستدار تعلیم و تعلم باشد؛

۷- در خوردن و نوشیدن و منکوحات حریص و آزمند نباشد و از لهو و لعب طبعاً به دور

باشد؛

۸- کبیر النفس و دوستدار کرامت باشد؛

۹- دوستدار راستی و راستگویان و دشمن دروغ و دروغگویان باشد؛

۱۰- بی اعتنا به درهم و دینار و متاع دنیا باشد؛

۱۱- دوستدار عدالت و دشمن ظلم و جور باشد؛

۱۲- شجاع و مصمم و از اراده قوی برخوردار باشد؛

۱۳- بر نوامیس و عادات مطابق با فطرتش تربیت شده باشد؛

۱۴- نسبت به آیین خویش صحیح الاعتقاد باشد؛

۱۵- اعمال و رفتارش بر اساس آئینش باشد و از آنها تخلف نکند؛

۱- فصول منتزعه ص ۶۶ در سیاست المدنی ص ۷۹ با تغییراتی در عبارت توحذف و شرایط اخیر شرایط را چنین بیان می کند: جودت در اکتشایه (تعقل)، لجدتار شاه (اقناع)، قدرت تبکارگیری هرکس در جایگاه خود بر حسب اهلیت و استعداد، ۴- قدرت بر تقدیر و تحدید و تسدید اعمال در مسیر سعادت.

۱۶- به ارزشها و فضائل مشهور پایبند باشد. (۱)

فارابی بین شرایط و خصال و ویژگیها، تفاوت گذاشته است به این معنا که شرایط را در ثبوت و وجود رئیس اول لازم می‌داند و ویژگیها را در تحقق خارجی و اثبات او ضروری می‌شمرد. برخی از محققان بین شرایط و خصال تفکیک قائل نشده و به زحمت افتاده‌اند و توجه نکرده‌اند که این خصال دلایل ثبوتی نیستند و ممکن است در آثار مختلف فارابی کم یا زیاد بشوند، و نباید فوراً قلم اتهام به سوی فارابی کشید که این جا پیرو افلاطون است و آنجا تناقض دارد و آنجا کلامش مبهم است و هکذا. و در حالی که معلم ثانی مکرر در بحث شرایط و اوصاف می‌فرماید: بعضی ذاتی و طبعی هستند و برخی اکتسابی و در «آراء» بعد از بیان شرایط اکتسابی تصریح می‌کند که «فهذا هو الرئيس الاول الذی... ولایمکن ان تصیر هذه الحال الا لمن اجتمعت فيه بالطبع اثنا عشرة خصلة»^(۲) با تحقق شرایط مذکور رئیس اول ثبوتاً به این مقام نایل آمده اما در خارج او به مقام «امامت اثباتی» نمی‌رسد مگر اینکه دوازده ویژگی در او بالطبع محقق شود و در تحصیل السعادة چهار خصلت دیگر بر اینها می‌افزاید.

ابهام دیگری که در بدو نظر ممکن است به ذهن محققان خطور کند و آنها را دچار ابهام نماید این است که فارابی بعضی از مسائل را هم جزء شرایط رئیس اول آورده است و هم جزء اوصاف او که البته با کمی تأمل ابهام برطرف می‌شود. در «آراء اهل المدینه الفاضله» شرایط در چهار مورد خلاصه شده (حکمت - قدرت بیان - قدرت ارشاد - سلامت جسمانی) که تقریباً سه شرط آخر جزء اوصاف هم آمده است و شاید این امر سبب شده که برخی تصور کنند شرط ثبوت رئیس اول تنها «حکمت» است اما با مراجعه به تحصیل السعادة که در واقع اثر «فیلسوف شناسی» و «امام شناسی» و «رئیس شناسی» فارابی است متوجه می‌شویم که وی سه شرط فوق را در تحقق و ثبوت رئیس اول اساسی می‌داند؛ زیرا معتقد است رئیس اول کسی است که قوت «فضایل نظری» را در وجود خویش دارد و با قوت «فضایل فکری» و «فضایل خلقی» و «فضایل عملی» از راه «برهان» و یا «اقناع» می‌خواهد خواص و عوام جامعه را به سوی سعادت هدایت نماید.

بنابر این قدرت بیان و قدرت ارشاد و سلامت جسمانی جزء تعریف «رئیس اول» گنجانده

۱- دوازده شرط اول در آراء اهل المدینه الفاضله ص ۲۷۸ او چهار شرط اخیر در تحصیل السعادة ص ۹۵ آمده است.
۲- آراء، ۱۲۷.

شده‌اند، اما چون اینها شرایط ثبوت هستند معلم ثانی بلافاصله خواننده را متنبه می‌کند که دچار ابهام نشود و می‌فرماید این شرایط ثبوت در فیلسوف و امام و رئیس اول مانند شرایط طیب هستند که او با اتصاف به فن طبابت و قدرت بر علاج مریضان عنوان طیب را ثبوتاً احراز می‌کند خواه مریض به او مراجعه کند یا مراجعه نکند. خواه وسایل و ابزار طبابت در اختیارش باشد و یا نباشد، خواه مبسوط الید و برخوردار از توان مالی باشد و یا فقیر باشد هیچ کدام ماهیت طبابت او را در «مقام ثبوت» خدشه دار نمی‌کند؛ اگر چه در مقام اثبات او بالفعل طبابت نکند. ماهیت کار رئیس اول نظام سیاسی فارابی نیز چنین است «الملک او الامام هو بماهیته و بصناعته ملک و امام سواء و جد من یقبل منه او لم یجد، اطیع او لم یطع، و جد قوماً یعاونونه علی غرضه او لم یجد»^(۱) رئیس اول و امام به ماهیت و صناعتشان رهبر هستند خواه کسی از آنها بپذیرد یا نپذیرد، اطاعت بشوند و یا نشوند، کسانی آنها را یاری کنند یا نکنند. در هر صورت آنها در مقام ثبوت عنوان فوق را دارا هستند بنابر این بطور خلاصه چنین نتیجه گرفته می‌شود که شرایط ذکر شده برای رئیس اول در مقام ثبوت و اوصاف مذکور در مقام اثبات و خارج هستند. فارابی در «آراء اهل المدینه الفاضله» بعد از بیان اوصاف و شرایط عبارتی دارد که به نظر می‌رسد مترجم محترم جناب دکتر سید جعفر سجادی، آن را درست ترجمه نکرده است و همان منشأ اشتباه فارسی زبانان و خوانندگان ترجمه این کتاب شده است. فارابی می‌گوید: «اجتماع هذه كلها فی انسان واحد عسر فلذا لا یوجد من فطر علی هذه الفطره الا الواحد بعد الواحد و الاقل من الناس فان وجد مثل هذا فی المدینه الفاضله ثم حصلت فیه بعد ان یکبر تلک الشروط المذكوره قبل او الخمس منها دون الانداد من جهة المتخیله کان هو الرئيس» در عبارت فوق فارابی ویژگیها را فطری و طبعی و «شرایط» را حصولی می‌داند. وجود شرایط حصولی برای ثبوت ریاست ضروری است و برای تحقق خارجی آن اوصاف فطری و طبعی هم لازم است او می‌نویسد: مشکل است که یک نفر فطرتاً همه این اوصاف را یک جا داشته باشد ولی اگر یک نفر یافت شد که بالطبع این اوصاف را داشت بعد از آن که بزرگ شد شرایط را هم تحصیل کرد او رئیس اول است. تعبیر فارابی از شرایط ششگانه یا پنجگانه است که دکتر سجادی بدون توجه به اصطلاح «شرایط» می‌گوید «بطوری که ملاحظه می‌شود دوازده خصلت برشمرده شد، منظور از شش شرط ممکن است

شرط اول تا ششم باشد یعنی منظور شرایط فرعی است»^(۱) غافل از این که فارابی می‌گوید: «فان وجد مثل هذا فی المدینه» یعنی اگر انسانی در مدینه واجد دوازده خصلت، یافت شد. «ثم حصلت فیه بعد ان یکبر تلك الشرایط» سپس بعد از آن که بزرگ شد و شرایط را تحصیل کرد، او رئیس مدینه است. ظاهراً منشأ دیگر اشتباه مترجم محترم در این است که فارابی در «آراء اهل المدینه الفاضله» بر خلاف «فصول منتزعه» شرایط ششگانه را در چهار شرط تلخیص نموده ولی در ارجاع به آن تعبیر به شرایط ششگانه دارد و کانه در ذهن او فصول منتزعه بوده است. خلط شرایط و اوصاف را جناب دکتر رضا داوری نیز مرتکب شده است و با مقایسه‌ای که بین «آراء اهل المدینه الفاضله» و «فصول المدنی» دارد دچار شگفتی می‌شود و فارابی را متهم می‌کند که از نظر خویش عدول کرده است! «با کمال تعجب می‌بینیم که فارابی در فصول المدنی از این نظر عدول می‌کند و شرایط رئیس اول را به شش صفت تقلیل می‌دهد»^(۲) و نفرموده‌اند که در کدام اثر فارابی بیش از شش شرط قائل شده است متأسفانه دکتر ناظر زاده کرمانی که بحق جامعترین تحقیق را در فلسفه سیاسی فارابی گردآوری کرده است به همین خطا دچار شده است.^(۳)

بعد از آشنایی با اوصاف و شرایط رئیس اول مناسب است به موضوعاتی چون «ساختار قدرت در نظام ریاست اولی، وظایف و کار ویژه رئیس اول «مشروعیت» و خاستگاه رهبری او، نحوه کسب قدرت و سلب آن، نحوه توزیع قدرت و انتقال آن و ... پرداخته شود اما چون خوف اطاله مقال می‌رود مشتاقان نظرات سیاسی معلم ثانی را به تفصیل این مباحث که توسط نگارنده به زودی منتشر خواهد شد، ارجاع می‌دهیم.

نوع دوم رهبری: ریاست تابعه مماثل

در زمان فقدان رئیس اول فارابی وارد این مقوله می‌شود که تکلیف شریعت و آیین او چه می‌شود به نظر می‌رسد در اینجا فارابی بیشتر از منظر کلام شیعی به تبیین رهبری مماثل می‌پردازد و با ویژگیهایی که برای آن ارائه می‌دهد **فلسفه امامت** را در تشیع به نمایش می‌گذارد زیرا او معتقد است این نوع رهبری از شرط حکمت و اتصال به منبع فیض الهی برخوردار است و در

۱- فارابی، ابونصر، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، ص ۲۷۴.

۲- داوری، رضا، فارابی، ص ۱۷۸.

۳- ناظرزاده کرمانی، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، ص ۲۵۶-۲۳۴.

تمام وظایف و اختیارات مانند رئیس اول عمل می‌کند و متولی امور دین و شریعت است که اگر نیاز به وضع قانون و تکمیل یا تغییر باشد، بر اساس مصلحت و مقتضیات زمان خویش اعمال می‌نماید فارابی می‌گوید: «تغییر شریعت نه به این معناست که رئیس اول اشتباه کرده است بلکه خود رئیس اول هم اگر در این زمان می‌بود همین تغییرات را اعمال می‌کرد. بنابراین رفتار سیاسی در توالی ریاست مماثل که چون ملک واحد هستند بدین صورت است».^(۱)

در «السیاسة المدینه» فارابی در تحلیل رهبران مماثل می‌گوید «این گونه از رهبران اگر در زمان واحدی در یکی از نظامهای سیاسی سه گانه (مدینه فاضله - امت فاضله - معموره فاضله) اجتماع نمایند همه آنها مثل یک پادشاه هستند «تکون کملک واحد» زیرا رفتار و کردار و اهداف و اراده آنها یکی است و چنانچه به صورت متوالی در زمانهای مختلف هم باشند باز نفوس آنها «کنفس واحده»^(۲) است و دومی بر اساس سیره اولی عمل می‌کند همانطوری که رئیس اول می‌تواند شریعتی را که خویش در یک زمانی بر اساس مصلحت آورده بود در صورت مصلحت مهمتر در زمان دیگر تغییر دهد جانشین او هم می‌تواند شریعت او را با همین ملاک مصلحت تغییر دهد».

فاذا خلفه (الرئيس الاول) بعد وفاته من هو مثله فی جمیع الاحوال کان الذی یخلفه هو الذی یقدر ما لم یقدره الاول»^(۳) از طرف دیگر جانشین مماثل می‌تواند مواردی را که رئیس اول ناقص گذاشته است تکمیل و تقدیر نماید. بنابر این جانشین مماثل در شرایط و اوصاف و وظایف و کار و ویژه‌ها و «حاکمیت» و خاستگاه دینی و مشروعیت الهی مانند رئیس اول است معلم ثانی در تحصیل السعادة با اشاره به مقام «امام» مبانی فکری خویش را که بر اساس تفکر شیعی در «رئیس مماثل» متبلور شده به خوبی مطرح می‌نماید او می‌نویسد «معنای امام در لغت عرب به کسی اطلاق می‌شود که پذیرش همگانی داشته باشد و حکومتش بالفعل موجود باشد اما وی با همان مایه‌های تفکر شیعی ادامه می‌دهد که در اصطلاح سیاسی امام مماثل با رئیس اول (نبی) است «فالملك او الامام هو بماهيته و بصناعته ملک و امام سواء وجد من یقبل منه او لم یجد، اطیع او لم یطع وجد قوماً یعاونونه علی غرضه او لم یجد.... و لایزیل امامة الامام... الا تکون له آلات

یستعملها فی افعاله و لا ناس یستخدمهم فی بلوغ غرضه»^(۱) یعنی امام به واسطه امامتش اصالت دارد خواه مقبول عامه باشد یا نباشد مطاع باشد یا نباشد کسانی او را یاری کنند یا نکنند به واسطه عدم مقبولیت و اطاعت و یاور امامتش زایل نمی شود. دکتر جعفر آل یاسین در تعلیقه خویش بر این عبارت به مبانی فکری شیعی فارابی اشاره می کند که در اعتقاد شیعه امام معصوم (ع) چه حکومت تشکیل بدهد و چه در خانه بنشیند چه مبسوط الید باشد و یا نباشد در هر صورت امام است و به روایت مشهوری که از پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله استناد می کند که فرمود «الحسن و الحسنین امامان قاما او قعدا» امام حسن و امام حسین علیهما السلام امام هستند چه قیام نمایند و چه در خانه بنشینند.^(۲)

نوع سوم رهبری: ریاست سنت (ولایت فقیه)

نظام سیاسی مطلوب فارابی، در هنگامی است که رهبری جامعه در دست «رئیس اول» یا «رئیس مماثل» باشد و چون چنین انسانهایی به ندرت یافت می شوند و جامعه از وجود آنها محروم است بنابر این ضرورت ادامه حیات اجتماعی و حفظ آیین و شریعت رئیس اول اقتضا می کند که نظام سیاسی بدون رهبری رها نشود و از طرفی هر کسی هم نمی تواند این مسؤولیت را به عهده بگیرد بلکه شرایط لازم را باید دارا باشد «رئیس المدینه الفاضله لیس یمکن ان یکون ای انسان اتفق»^(۳) بر این اساس معلم ثانی با جامع نگری و واقع بینی بر مبنای تفکر شیعی خود رئیس سنت را پیشنهاد می کند و با شرایط و ویژگیهایی که برای آن بیان می کند این نوع رهبری همانا ریاست و ولایت فقیه بعد از امامان شیعه (ع) می باشد. پس به اختصار این نوع رهبری را چنین می توان تعریف و تقریر نمود «نوعی از رهبری است که در زمان فقدان رئیس اول رئیس مماثل با تدبیر، رهبری یکی از سه نظام سیاسی «مدینه» یا «امت» و یا «معموره ارض» را به عهده می گیرد و سیره و سنت و شریعت گذشته را تثبیت و تحکیم می نماید و بر اساس آن نیازهای زمان خویش را استنباط و جامعه را به سوی سعادت هدایت و ارشاد می کند»^(۴)

معلم ثانی می فرماید «چنانچه بعد از ائمه ابرار یعنی کسانی که رهبران حقیقی هستند جانشین

۱-تحصیل السعاده، ص ۹۷ و فصول منتزعه، ص ۴۹.

۲-آل یاسین، جعفر، تحصیل السعاده، ص ۱۱۵.

۳-آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۲۲. ۴-السیاسة المدینه، ص ۸۱ و الملة، ص ۵۰.

مماثلی نباشد همه سنتهای رئیس اول بدون کم و کاست و تغییری حفظ می‌شود و در اختیار رهبری غیر مماثل گذاشته می‌شود تا به آنها عمل کند و در اموری که تکلیف آن توسط رئیس اول مشخص نشده ولی به اصول مقدره رئیس اول مراجعه و از طریق آن احکام امور مستحده و غیر مصرحه را استنباط می‌کند در این جاست که «رئیس سنت» نیاز به «صناعت فقه» پیدا می‌کند و این صناعت است که انسان را قادر می‌سازد تا به وسیله آن به استخراج و استنباط همه امور و احکام وضع نشده توسط واضع شریعت بپردازد و با توجه به اغراض او در میان امتی که شریعت برای آنها وضع شده است، همت گمارد و کسی که متولی این امر است «فقیه» می‌باشد. (۱)

آنچه در این جا لازم به ذکر است اختلافی است که در آثار معلم ثانی در مورد ملک سنت وجود دارد و به تبع آن برخی از محققان نیز دچار تشویش شده‌اند و مع الاسف به دلیل عدم توجه به منظومه فکری که در همه آثار او آمده، مرتکب خطا شده‌اند. در «آراء اهل المدینه الفاضله» و «السیاسة المدینه» چون رئیس اول اعم از رئیس مماثل فرض شده رئیس سنت در مرتبه دوم قرار گرفته است در «فصول مدنی» در مرتبه سوم و در «الملة» هم در مرتبه سوم بعد از جانشین مماثل آمده است و ویژگیهایی هم که برای رئیس سنت مطرح شده، در آثار مختلف، ظاهراً با هم تفاوتی ندارند. که بر این اساس برخی از محققان مصداق ملک السننه را امامان شیعه دانسته‌اند و برخی آن را منکر شده‌اند. اما همانطوری که گذشت به نظر نگارنده امام شیعه در چارچوب رئیس اول تحت عنوان رئیس مماثل صحیح است ولی با توجه به اختلافهایی که در این خصوص وجود دارد و منشأ آن تفاوتی است که در خود آثار فارابی آمده، در جمع آرا و اقوال معلم ثانی به اختصار می‌توان گفت که ملک السننه اگر مماثل باشد مراد از آن «امام» است و اگر غیر مماثل باشد مقصود از آن جانشین امام یعنی فقیه جامع الشرایط است.

اوصاف و شرایط ولایت فقیه (رئیس سنت)

الف- شرط حکمت

پیش از این در مورد رئیس اول گفتیم که فیلسوف از راه کمال قوه ناطقه و نبی از راه کمال قوه متخیله به مقام حکمت می‌رسند و جمع آن دو در رئیس اول ضروری است زیرا او با عقل فعال

در ارتباط است و «واضع نوامیس» و شریعت می‌باشد. در مورد رئیس مماثل بر اساس تفکر شیعی هر دو بُعد حکمت وجود دارد با این تفاوت که ارتباط با عقل فعال و فرشته وحی برای بیان «تشریح» نیست بلکه برای تبیان و تشریح است زیرا بعد از نبی مکرم و خاتم الانبیاء (ص) پرونده تشریح و مأموریت تشریحی جبرئیل به پایان رسیده است و اما در مورد رئیس سنت پیش از این بیان شد که او با عقل فعال و فیض و حیانی در قوه متخیله مرتبط نیست پس بطور مسلم او حکیم به این معنا نیست و اما حکمت به معنای فلسفه یعنی کمال قوه ناطقه رئیس سنت می‌تواند از آن برخوردار باشد اما این که آیا شرط اساسی آن است یا خیر؟ نیاز به بیان بیشتر دارد. فارابی در «آراء اهل المدینه الفاضله» می‌گوید یکی از شرایط رئیس سنت آن است که باید حکیم باشد.^(۱)

اطلاق در بیان فارابی موجب ابهام در مفهوم رئیس سنت شده است و همین ابهام سبب شده است که بسیاری از محققان معتقد شوند اندیشه فارابی و مدینه فاضله او آرمانی و اوتوپیا است و در کره زمین رهبر حکیم متصل به روح القدس و عقل فعال یافت نمی‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد علاوه بر این که بعد و حیانی حکمت برای رئیس سنت لازم نیست بلکه بعد دوم آن به معنای فلسفه نیز «وصف ترجیحی» است نه «شرط اساسی». فارابی در جای دیگر می‌گوید: «و اما التابعه لها التي رئاستها سنیه فليس تحتاج الى الفلسفه بالطبع»^(۲) ریاست تابعه رئیس اول که ریاستش بر اساس سنت است بالطبع نیازی به فلسفه ندارد. این سوال مطرح می‌شود که پس چرا در «آراء اهل المدینه الفاضله» آن را شرط کرده است به نظر می‌رسد جواب آن این است که فارابی اعتقاد دارد رؤسای جانشین باید حتی المقدور واجد شرایط رئیس اول باشند، لذا پیشنهاد می‌کند که آنها هم بهتر است متصف به حکمت و سایر شرایط رئیس اول باشند.

«ان الاجود و الافضل في المدن و الامم الفاضله ان يكون ملوكها و رؤساؤها الذين يتوالون في الازمان على شرائط الرئيس الاول»^(۳) به نظر می‌رسد این تعبیر وجه جمع مناسبی است بین آراء اهل المدینه الفاضله که حکمت را شرط کرده است و بین «فصول مدنی» که آن را شرط رئیس سنت ندانسته است و بین «احصاء العلوم»^(۴) که به صورت کلی پیشنهاد تبعیت رئیس سنت از شرایط رئیس اول را می‌دهد. در نتیجه حکمت به معنای فلسفه جزء شرایط ترجیحی است و

۱- آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۲۹. ۲- المله، ص ۶۰.
 ۳- المله، ص ۶۰. ۴- احصاء العلوم، ص ۶۸.

عدم آن خللی در تحقق ریاست سنت و ولایت فقیه ایجاد نمی‌کند.

ب- شرط فقاہت

همانطوری که گذشت رئیس سنت به دلیل عدم ارتباط با وحی جزء «واضعان نوامیس» نیست و نمی‌تواند واضع شریعت باشد او صرفاً استمرار دهنده رسالت رئیس اول و رئیس مماثل است و موظف است شریعت و ریاستی که به او واگذار شده بدون کم و کاست و تغییر حفظ نماید. «لایخالف و لایغیر بل ببقی کل ما قدره المتقدم علی حاله»^(۱) اما چون مقتضیات زمان و مکان و مصالح امت در هر عصری متفاوت است و بالطبع در عصر رئیس سنت ممکن است مسائلی به وجود بیاید که در زمان واضع شریعت و رئیس اول مطرح نبوده است در اینجا معلم ثانی وظیفه رئیس سنت می‌داند که از طریق اصول و قواعد کلی شریعت به استخراج و استنباط احکام و قوانین مورد نیاز جامعه بپردازد. «ینظر الی کل ما یحتاج الی تقدیر ممالم یصرح به من تقدم فیستنبط و یتخرج عن الاشیاء الی صرح الاول بتقدیرها»^(۲) و چون معرفت بر نحوه استنباط احکام در علم فقه بحث می‌شود فارابی تاکید می‌کند که رئیس سنت ضرورتاً به صناعت فقه نیازمند است و خودش هم باید فقیه باشد. «فمن کان هکذا فهو فقیه»^(۳) او در تعریف صناعت فقه می‌گوید: «صناعتی است که انسان را قادر می‌سازد تا در مواردی که واضع شریعت تصریح به حکم نکرده با کمک آن به استنباط و استخراج احکام بپردازد. «صناعة الفقه و هی الی یقتدر الانسان بها علی ان یتخرج و یتنبط صحة تقدیر شیء شیء ممالم یصرح واضع الشریعه بتحدیده عن الاشیاء الی صرح فیها بالتقدیر فی الامة الی لهم شرعت»^(۴)

معلم ثانی فلسفه فقاہت را از محدوده فقه مصطلح و رایج در عصر خویش خارج و جامعیت آن را موکول به هشت شرط اساسی می‌داند:^(۵)

۱- شناخت شریعت :

رئیس فقیه برای حفاظت از شریعت و برای این که بتواند بر اساس آن اجتهاد نماید باید تمام «اقوال» و «اعمال» واضع شریعت را بشناسد؛

۱- المله، ص ۵۰.

۲- همان .

۳- همان .

۴- احصاء العلوم، ص ۷۰.

۵- المله، ص ۵۱-۵۰.

۲- شناخت مقتضیات زمان وضع شریعت:

فقیه باید موقعیت و شرایطی را که واضح اولیه در آن قرار داشته و بر اساس آن شریعت را جعل نموده بشناسد؛

۳- شناخت ناسخ و منسوخ در شریعت:

فقیه برای اداره نظام سیاسی باید آخرین حکم و نظر شارع را بداند تا بر اساس آن استنباط و اجتهاد نماید. بنابراین آگاهی او بر ناسخ و منسوخ ضروری است تا بر مبنای ناسخ عمل کند و در دام منسوخ نیفتد؛

۴- آشنایی بالغت و زبان رئیس اول:

فهم متون و خطابات واضح شریعت و رئیس اول بدون آگاهی بر زبان محاوره‌ای او مقدور نیست، لذا فقیه جامع شرایط لازم است بر ادبیات و محاورات او آشنا باشد «عارفاً باللغة التي بها كانت مخاطبة الرئيس الاول»؛

۵- آشنایی با عادات زمان رئیس اول:

شکی نیست که عادات و رسوم زمان خطاب در وضع آیین و شریعت انعکاس زیادی دارد و فقیه برای درک شریعت و ایجاد زمینه اجتهاد ناچار است بر عادات و رسوم آن زمان بویژه در کاربردهای زبانی آنها مطلع باشد؛

۶- آشنایی با استعمالات و استعارات زمان رئیس اول:

استعمالات مختلف زبان و مفاهیم مشترک زمان وضع قوانین و شریعت برای فقیه ضروری است زیرا او برای فهم متون دینی باید بتواند حقیقت را از مجاز، مطلق را از مقید و عموم را از خصوص و محکّمات را از متشابهات تمییز دهد؛

۷- شناخت مشهورات زمان خطاب:

بدون تردید فهم بسیاری از مسائل در متون دینی بویژه مسائل سیاسی و اجتماعی مبتنی بر مشهورات و مقبولاتی است که در زمان وضع شریعت وجود داشته است و ممکن است در زمان رئیس سنت و فقیه ماهیت آن تغییر کرده باشد بدین جهت فقیه برای درک درست و اجتهاد صحیح خود باید بر آن مشهورات آگاهی داشته باشد؛

۸- آشنایی با روایت و درایت:

فقیه باید با گفتار و کردار رئیس اول کاملاً آشنا باشد زیرا مجموعه گفتار و کردار او شریعت را تشکیل می‌دهد. فارابی نحوه آشنایی با گفتار و کردار رئیس اول را به دو صورت طرح کرده است: یکی این که رئیس فقیه بالفعل معاصر با رئیس اول باشد و یا قبلاً جزء اصحاب او بوده، از نزدیک مشاهده و استماع کرده در این صورت همان برای او حجیت دارد و بر اساس آن عمل می‌کند. صورت دیگر این است که زمان فقیه از زمان رئیس اول فاصله زیاد دارد در این جا فقیه باید با انواع اخبار و روایات مشهور و موثق و مکتوب و غیر مکتوب آشنا باشد تا بتواند قول صحیح را از سقیم تشخیص دهد.

ج- شرط دین‌شناسی:

چون فقیه جامع الشرایط حق جعل و وضع قانون و شریعت را ندارد و در واقع همه ره آورد او منقولاتی است که مستند به دین و شریعت است^(۱) و به تعبیر معلم ثانی «لان الفقه يأخذ الآراء و الافعال التي صرح بها واضع الملة مسلمة و يجعلها اصولاً فيستنبط منها الاشیاء اللازمة عنها»^(۲) یعنی فقه که از دو بخش آراء و افعال تشکیل شده، از اصول مسلمی اخذ گردیده که واضع ملة و شریعت به آنها تصریح نموده است و فقیه از طریق آن اصول مسائل لازم را اجتهاد و استنباط می‌کند. بنابر این واضح است که دین و به اصطلاح فارابی «ملة» مقدم بر فقه است.^(۳) از این جاست که فارابی علاوه بر شرط فقاہت و آشنایی با ابزار و شرایط و لوازم آن تصریح می‌کند که رئیس سنت باید دین‌شناس باشد: «عارفاً بالشرايع و السنن المتقدمة التي اتى بها الاولون من الائمة و دبروا بها المدن»^(۴) او باید نسبت به شریعت و سنتی که پیشینیان وضع کرده‌اند و به واسطه آن به تدبیر و سیاست مدن پرداخته‌اند بشناسد تا بتواند نظام سیاسی عصر خویش را بهتر تدبیر و رهبری نماید.

د- شرط چهارم: زمان‌شناسی:

بر خلاف رئیس اول که برای تدبیر نظام سیاسی و هدایت و رهبری مردم به سوی سعادت تنها لازم است زمان خود را بشناسد رئیس سنت و فقیه جامع الشرایط علاوه بر شناخت عصر خویش

۱- الحروف، ص ۱۳۳. ۲- احصاء العلوم، ص ۷۱-۷۲.

۳- الحروف، ص ۱۳۱.

۴- فصول منتزعه ص ۶۷، المله، ص ۵۰ و آراء اهل المدينة الفاضله، ص ۱۲۹.

جهاد زایل شود هم ثبوتاً و هم تحققاً شرط و صفت ریاست از بین می‌رود و رئیس منزحل می‌گردد. بنابراین در همه مراحل ریاست استمرار این شرط لازم است زیرا برای سرکوب دشمنان خارجی و تأدیب طاغیان داخلی رئیس نیاز به قدرت نظامی دارد. فارابی در تشریح قدرت نظامی در تحصیل السعاده می‌فرماید: «هی القوه علی جودة التدبیر فی قوة الجیوش و استعمال آلات الحرب و الناس الحربیین فی مغالبة الامم و المدن»^(۱) عبارت است از بهترین شیوه تدبیر در به کارگیری سپاهیان و استفاده از سلاحها و ابزار جنگی و مردمان جنگجو برای پیروزی بر سایر امتهای مدینه‌ها.

علاوه بر شرایط ششگانه فوق، فارابی برای رئیس سنت همان اوصاف دوازده گانه «آراء اهل المدینه الفاضله» یا شانزده گانه «تحصیل السعاده» رئیس اول را لازم می‌داند و چون این اوصاف طبعی و مربوط به مقام تحقق و اثبات هستند و رؤسا در مقام عمل و تدبیر سیاسی باید متصف به آنها باشند بنابراین از این جهت بین رئیس اول و سایر مراتب ریاست فرقی وجود ندارد.

نوع چهارم رهبری: رؤسای سنت

در صورتی که یک انسان واجد شرایط ریاست سنت یافت نشود فارابی در «آراء اهل المدینه الفاضله» پیشنهاد ریاست دو نفری را مطرح می‌کند چون روی شرط ترجیحی حکمت تاکید دارد، می‌گوید: اگر یک نفر از اعضای رهبری حکیم باشد و نفر دوم شرایط پنجگانه دیگر را داشته باشد، به شرط همکاری و سازگاری آنها رهبری سیاسی را در یکی از سه نظام سیاسی فارابی به عهده می‌گیرند چون این نوع رهبری ادامه ریاست سنت است، لذا تمام شرایط (حکمت «ترجیحی» - فقاہت - دین شناسی - زمان شناسی - هدایتگری و قدرت بر جهاد) باید در این دو رئیس موجود باشد، و اما ممکن است این سوال مطرح شود که آیا نبودن همه شرایط در یک نفر منجر به جدایی حوزه‌های «دین» و «فقاہت» از «حکمت» و «سیاست» نخواهد شد که ما این بحث را بطور تفصیلی در جای دیگر آورده‌ایم و به جهت اختصار به آنجا ارجاع می‌دهیم.^(۲) علاوه بر شرایط، تمام ویژگیهایی که برای رئیس اول و مماثل و رئیس سنت بیان شد

۱- تحصیل السعاده، ص ۸۱.

۲- بزودی «اندیشه سیاسی فارابی» از سوی نگارنده منتشر خواهد شد.

- ۲- ارشاد و هدایت مردم^(۱)؛
- ۳- کنترل اخلاق و ترویج ارزشها در جامعه^(۲)؛
- ۴- حفظ مصالح نظام^(۳)؛
- ۵- تدوین، استنباط و تغییر قانون^(۴)؛
- ۶- حفظ سلسله مراتب جامعه^(۵)؛
- ۷- اصلاح شهروندان^(۶)؛
- ۸- توزیع قدرت^(۷)؛
- ۹- تقسیم کار اجتماعی^(۸)؛
- ۱۰- دفع شرور و آفات^(۹)؛
- ۱۱- حفظ تنوع و تکثر در جامعه^(۱۰)؛
- ۱۲- ایجاد امنیت در جامعه^(۱۱)؛
- ۱۳- به سعادت رساندن جامعه و افراد^(۱۲)؛
- ۱۴- ایجاد عدالت^(۱۳)؛
- ۱۵- جنگ و صلح با دشمنان^(۱۴)؛
- ۱۶- توجه به مسائل مالی و تولیدی جامعه^(۱۵).

- ۱- آراء اهل المدینه الفاضله / ۱۲۹
- ۲- فصول منتزعه / ۴۰-۳۰ / ۱۰۱ / ۸۰-۸۱، المله / ۵۴-۴۶ / السياسة المدینه / ۸۹-۹۰ / ۷۱-۷۰ /
- ۳- آراء اهل المدینه الفاضله / ۱۲۹
- ۴- السياسة المدینه / ۸۱-۸۰ المله / ۴۳-۴۵ / تحصیل السعاده / ۶۳-۶۴ / ۷۰ فصول منتزعه / ۶۷ / آراء / ۱۲۹ / ۱۴۶
- ۵- تحصیل السعاده / ۸۷ / فصول المنتزعه / ۶۹-۶۵ / السياسة المدینه / ۸۴-۸۳
- ۶- السياسة المدینه / ۱۰۶ / آراء / ۱۲۶-۱۲۰ /
- ۷- احصاء العلوم / ۶۴-۶۵ / المله / ۵۹-۵۶ /
- ۸- جدل / ۶۷ / فصول منتزعه / ۷۴-۷۱ / ۹۵-۹۴ / المله / ۵۳-۵۹ / آراء / ۱۵۶ / ۱۴۱-۱۳۹ /
- ۹- فصول منتزعه / ۷۴-۷۳ / ۳۳ / ۴۳ / السياسة المدینه / ۱۰۶ / ۱۰۴ / ۸۷ /
- ۱۰- تحصیل السعاده / ۸۸-۸۳ / ۸۰ / فصول منتزعه / ۹۹-۳۶ / ۳۵ / آراء / ۱۴۸ /
- ۱۱- تحصیل السعاده / ۸۱-۸۰ /
- ۱۲- آراء / ۱۲۶ / ۱۱۹-۱۱۸ / توطئه / ۵۹ / احصاء العلوم / ۶۵ / تحصیل / ۸۱ / فصول منتزعه / ۹۲ /
- ۱۳- آراء / ۱۵۸ / فصول منتزعه / ۷۴-۷۱ / ۴۶ / ۱۰۰ /
- ۱۴- تحصیل السعاده / ۷۴-۷۰ / ۸۱ / فصول منتزعه / ۶۷-۶۶ / ۷۸-۷۶ /
- ۱۵- فصول منتزعه / ۷۶ /

منابع:

- ۱- فارابی، آراء اهل المدينة الفاضله، تحقيق دكتور البير نصرى نادر - چاپ ششم، انتشارات دارالمشرق، بيروت ۱۹۹۱.
- ۲- " احصاء العلوم، تحقيق عثمان محمد امين، چاپ اول، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۵۰ ق.
- ۳- " تحصيل السعادة، تحقيق دكتور جعفر آل ياسين، انتشارات دارالاندلس، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۴- " التحليل، تحقيق دكتور رفيق العجم، انتشارات دارالمشرق، بيروت، ۱۹۸۶ م.
- ۵- " التنبيه على سبيل السعادة، تحقيق دكتور جعفر آل ياسين، انتشارات حكمت، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۶- " التوطئه، تحقيق دكتور رفيق العجم، انتشارات دارالمشرق، بيروت، ۱۹۸۵ م.
- ۷- " الجدل، تحقيق دكتور رفيق العجم، انتشارات دارالمشرق، بيروت، ۱۹۸۶ م.
- ۸- " الجمع بين رأى الحكيمين، تحقيق دكتور البير نصرى نادر، انتشارات دارالمشرق، بيروت، ۱۴۰۵ ق.
- ۹- " الحروف، تحقيق دكتور محسن مهدى، انتشارات دارالمشرق، بيروت، ۱۹۹۰ م.
- ۱۰- " السياسة المدنيه، تحقيق دكتور فوزى متركى نجار، المطبعة الكاثوليكيه، بيروت، ۱۹۶۴ م.
- ۱۱- " السياسة، تحقيق يوحنا قمير، دارالمشرق، بيروت.
- ۱۲- " فصول متزعه، تحقيق دكتور فوزى متركى نجار، دارالمشرق، بيروت، ۱۹۷۱ م.
- ۱۳- " فضيلة العلوم، چاپ اول، هند، حيدرآباد دكن، دائرة المعارف النظاميه، ۱۳۴۰ ق.
- ۱۴- " القياس، تحقيق دكتور رفيق العجم، دارالمشرق، بيروت، ۱۹۸۶ م.
- ۱۵- " القياس الصغير على طريقة المتكلمين، تحقيق دكتور رفيق العجم، دارالمشرق، بيروت، ۱۹۸۶ م.

- ۱۶- " ، الملة ، تحقيق دكتور محسن مهدي، دارالمشرق، بيروت، ۱۹۶۷ م .
- ۱۷- فارابی، الملة الفاضله، تحقيق دكتور عبدالرحمن بدوي، انتشارات دارالاندلس، بيروت .
- ۱۸- داوری، رضا، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۶ ش .
- ۱۹- داوری، رضا، فارابی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۴ .
- ۲۰- ناظرزاده کرمانی، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۶ .
- ۲۱- سجادی، جعفر، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، اثر فارابی، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۱ .
- ۲۲- مهاجر، محسن، اندیشه سیاسی فارابی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. (در دست چاپ است)